

Stability and Fluidity of Intentions in Foreign policy; Analysis of Saudi Arabia's approach towards the Islamic Republic of Iran

Davoud Karimipour¹ & Mahmoud Asgari²

DOI: [10.48308/pijaj.2025.240487.1715](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.240487.1715) Received: 2025/6/28 Accepted: 2025/8/17

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The intentions of international actors in foreign policy are shaped by a diverse range of variables, the precise identification of which poses considerable challenges. Broadly speaking, two main analytical approaches have been highlighted in the study of foreign policy intentions. The first emphasizes psychological perspectives, arguing that a country's strategic intentions can only be understood through a deeper engagement with its mentalities, beliefs, and perceptions. From this view, environmental factors alone are insufficient to determine intentions. The second approach focuses on rationalist analysis, paying attention to objective behaviors. Here, states are considered rational actors whose intentions toward other countries are shaped by the principle of maximizing national interests. The aim of this article is to examine this duality and its applicability to Saudi Arabia's foreign policy toward Iran, which has undergone significant transformations in recent years.

Methods: his study employs an instrumental qualitative case study design to explore how foreign policy intentions are formed and transformed, using Saudi Arabia's foreign policy toward Iran as a case through which to clarify the conceptual framework.

Results and Discussions: The conceptual framework developed in this research suggests that states typically exhibit two types of strategic intentions in foreign policy. The first type is essentially fixed and resistant to change, rooted in mental images, national and religious identity, and broader strategic culture. The second type, by contrast, is fluid and flexible in nature. These intentions are guided by principles of strategic ra-

1. Assistant Professor of International Relations, Faculty of National Security, National Defense University, Tehran, Iran (Corresponding Author) Karimipour.d@chmail.ir

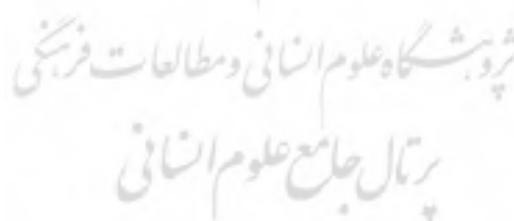
2. Assistant Professor of National Security, Faculty of National Security, National Defense University, Tehran, Iran. Asgari_researcher@yahoo.com



tionality, oriented toward securing maximum national interests, and shift in response to the dynamic and changing nature of the foreign policy environment. Importantly, the findings indicate that these two types of intentions—fixed and fluid—are not mutually exclusive; rather, they interact with and influence one another. Foreign policy intentions are reversible and can shift depending on changes in leaders' mindsets or evolving perceptions of the external environment.

Conclusion: Saudi Arabia's approach toward Iran in recent years demonstrates the co-existence of both fixed and fluid strategic intentions. From the perspective of strategic culture, Saudi Arabia has long been committed to hostility toward Iran, a stance consistently reflected in its foreign policy. However, recent evidence suggests that Saudi decision-makers no longer view the pursuit of such culture-based intentions as fully aligned with their national interests. Consequently, a second layer of strategic intentions—fluid and flexible in character—has come to the forefront. This includes promoting cooperation, reducing bilateral tensions, engaging in peaceful economic competition, and avoiding confrontational rhetoric, all in line with principles of strategic rationality and the maximization of national interests.

Keywords: Iran, Saudi Arabia, strategic Intentions, foreign policy, strategic rationality, strategic culture.



Citation: Karimipour, Davoud & Asgari, Mahmoud. 2025. Stability and Fluidity of Intentions in Foreign policy; Analysis of Saudi Arabia's approach towards the Islamic Republic of Iran, Political and International Approaches, Autumn, Vol 17, No 3, PP 139-161.



ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی؛ تحلیل رویکرد عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران

داود کریمی پور^۱ و محمود عسگری^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.240487.1715](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.240487.1715)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۲۶

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: مقاصد بازیگران بین‌المللی در سیاست خارجی از رهگذر طیف گوناگونی از متغیرها شکل می‌پذیرد، به همین دلیل شناخت دقیق آن با دشواری‌های پیچیده‌ای همراه است. به‌طور کلی دو گونه از تحلیل‌ها پیرامون ادراک مقاصد در سیاست خارجی برجسته شده است. در گروه نخست، دیدگاه‌های روان‌شناختی قرار دارند که معتقدند درک مقاصد یک کشور باید با کمک فهم بهتر و عمیق از ذهنیت‌ها، باورها و عقاید صورت پذیرد و صرفاً با بررسی عوامل محیطی نمی‌توان قصد راهبردی یک دولت را به‌درستی سنجید. در گروه دوم، تحلیل‌ها بیشتر ناظر بر فهم عقلایی و توجه به رفتارهای عینی شکل می‌گیرند. از این منظر، دولت‌ها کنشگر عقلایی‌اند که قصد خود در برابر یک کشور را تابعی از اصل بیشینه‌سازی منافع ملی قرار می‌دهند. هدف مقاله حاضر بررسی این دوگانگی و انطباق آن با سیاست خارجی عربستان سعودی در برابر ایران است که طی سال‌های گذشته دستخوش دگرگونی چشمگیری شده است.

روش‌ها: این مقاله مبتنی بر روش مطالعه موردی کیفی ابزاری است و به بررسی چگونگی شکل‌گیری و دگرگونی مقاصد در سیاست خارجی می‌پردازد. از سیاست خارجی عربستان سعودی در برابر ایران به‌عنوان یک ابزار برای فهم بهتر این چارچوب مفهومی استفاده می‌کند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که دولت‌ها دارای دو گونه متداول از مقاصد راهبردی در سیاست خارجی خود هستند. گونه‌ای از مقاصد در سیاست خارجی، اصولاً ثابت بوده و در هر شرایطی تغییر نمی‌کنند. این نوع از مقاصد بیشتر ریشه در انگاره‌های ذهنی، هویت ملی و مذهبی و به‌طور کلی برگرفته از فرهنگ راهبردی است. در حالی که گونه دیگری از مقاصد در سیاست خارجی، ماهیتی سیال و منعطف دارند. این گونه از مقاصد راهبردی

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) [@Karimipour.d](mailto:Karimipour.d)

chmail.ir

۲. استادیار گروه امنیت ملی، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. Asgari_researcher@yahoo.com



بر اساس اصل عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی کشورها سامان می‌یابند و هدف از آن‌ها تأمین حداکثر منافع ملی است. با توجه به اینکه محیط سیاست خارجی پویا و تغییرپذیر است، این گونه از مقاصد نیز کاملاً تغییرپذیر و سیال‌اند. با این حال، یافته‌ها نشان می‌دهد مقاصد سیال و ثابت جدا از یکدیگر نبوده و بلکه هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارند. مقاصد برگشت‌پذیر بوده و مبتنی بر ادراک از محیط و یا تغییر در ذهنیت رهبران، جابجا می‌شوند. **نتیجه‌گیری:** رویکردی که دولت سعودی طی سال‌های گذشته در برابر ایران در پیش گرفته، نشان می‌دهد که مقاصد راهبردی در سیاست خارجی این کشور ثابت و در عین حال سیال‌اند. سعودی از نظر فرهنگ راهبردی، کاملاً معتقد به دشمنی و خصومت با ایران بوده و این مهم به‌وضوح در سیاست خارجی این کشور نیز نمایان است. با این حال، مطالعات نشان می‌دهند که عربستان در حال حاضر پیگیری مقاصد راهبردی مبتنی بر فرهنگ راهبردی را همسو با منافع ملی خود نمی‌بیند. از این رو، لایه دیگری از مقاصد اکنون در مورد ایران در دستور کار قرار گرفته که ماهیتی سیال و منعطف دارد. در این لایه، همکاری، جلوگیری از تنش در روابط دو کشور، رقابت مسالمت‌آمیز اقتصادی و پرهیز از مواضع اعلامی تند مبتنی بر اصل عقلانیت راهبردی و بیشینه‌سازی منافع ملی فعال شده و مورد توجه این دولت قرار گرفته است. در این راستا، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال ریاض می‌تواند به جابجایی مقاصد در رویکرد سعودی تأثیر بگذارد.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان، مقاصد راهبردی، سیاست خارجی، عقلانیت راهبردی، فرهنگ راهبردی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناددهی: کریمی پور، داود و عسگری، محمود. ۱۴۰۴. ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی؛ تحلیل رویکرد عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز، سال ۱۷، شماره ۳، ۱۶۱-۱۳۹.



۱. مقدمه

سیاست خارجی کشورها معمولاً پیرامون مجموعه‌ای از منافع، اهداف و مقاصد سامان می‌یابد. با این حال باید میان این واژگان قائل به تفاوت شد. در حالی که منفعت در واقع راهنمای سیاست خارجی یک کشور بوده و حقیقت کنش یک دولت را روش می‌کند، اما میان اهداف و مقاصد تفاوت وجود دارد. معمولاً هدف نتیجه یا وضعیت نهایی یک فرد، گروه یا سازمان است. با این حال قصد، بیشتر به انگیزه، دلیل یا جهت‌گیری که پشت یک عمل یا تلاش است، اشاره می‌کند. در عرصه سیاست خارجی می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که هدف ممکن است تأمین امنیت ملی یا افزایش قدرت اقتصادی باشد. حال آنکه مقصد تلاش برای دسترسی به منابع انرژی، ایجاد ثبات در یک منطقه همسایه، ضعیف کردن یک رقیب خاص باشد.

در این مقاله تمرکز بر مقاصد^۱ است. گاه این مفهوم با واژه نیت شناخته می‌شود که در اینجا از عبارت مقاصد استفاده شده است. این مقاله در واقع تلاشی علمی برای تبیین هرچه بهتر ادراک مقاصد در سیاست خارجی است. در واقع در ابتدای این پژوهش نیز مؤلف دستیابی به این یافته‌ها را پیش‌بینی نکرده بود و در ادامه به این نتیجه رسید که می‌توان در عین ثبات، مقاصد را به صورت سیال و لایه‌بندی شده تحلیل کرد. در این زمینه، چند اثر ارزنده منتشر شده که دستیابی به نتایج بهتر برای مقاله پیش رو را فراهم می‌کند.

نادری و همکاران (۱۴۰۱) در «زمینه‌های بازآفرینی بحران در روابط ایران و عربستان سعودی» معتقدند بازرخداد بحران در مناسبات آن‌ها تابعی از ژرف‌ساخت‌های اجتماعی متضاد، عناصر ناسازگار هویتی و کنش‌های کلامی مخاصمه‌آمیز نخبگان سیاسی و دینی دو کشور بوده است. نتیجه به‌دست‌آمده از در این مقاله، کاملاً همسو با فرضیه این مقاله آن است اما از آنجا که این مقاله نسبت به چگونگی تغییر این ادراک، نظری نداده نمی‌توان آن را بدیلي برای مقاله حاضر به شمار آورد. موسوي و جعفري فر (۱۴۰۳) در «بررسی عوامل مؤثر در تنش‌زدایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی» به این واقعیت اشاره کرده‌اند که تغییر در روابط دو کشور تابعی از تغییر ادراک دو بازیگر به هم است. این تغییر ادراک نسبت به نظم منطقه‌ای در حال تغییر و همچنین تغییر ادراک نسبت به محیط استراتژیک رخ داده است. مقاله حاضر رویکرد تحلیلی خود را صرفاً براساس نظریه سازه‌انگاری قرار داده است که به نظر می‌رسد در این سطح از تحلیل به بررسی عوامل دیگری نیز نیاز است.

اختیاری امیری و کلهری (۱۴۰۳)، در «تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی و احیای روابط با ایران» به این نکته اشاره می‌کنند که مجموعه‌ای از عوامل از جمله برنامه توسعه اقتصادی در کنار تغییر ادراکات نخبگان سعودی نسبت به تحولات خارجی، شکست در رقابت‌های ژئوپلیتیکی و جنگ‌های نیابتی با ایران در کنار بی‌اعتمادی نسبت به سیاست‌های آمریکا سبب شده دولت سعودی به احیای روابط با ایران اقدام کند. این مقاله نیز از منظر نیت راهبردی به بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی اشاره‌ای نکرده است. کرمی و اقارب پرست (۱۴۰۱) در «ادراک تهدید در روابط ایران و عربستان در خاورمیانه و آسیای

1. intentions

مرکزی» جمع‌بندی خود را این گونه ارائه می‌کنند که ادراک تهدید سهم بسزایی در تولید بحران در روابط دوجانبه دو کشور داشته است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد تأکید بر بررسی هر دوی مؤلفه‌های عقلانی و ذهنی در بررسی ادراک رهبران سعودی در قبال ایران صحیح بوده، اما این مقاله نیز همچنان در پوشش اهداف مقاله حاضر ناکام است.

۲. روش تحقیق

با توجه به اینکه هدف مقاله حاضر ارائه رویکردی برای شناخت بهتر مقاصد در سیاست خارجی کشورها است و در این راستا از دولت عربستان به عنوان مطالعه موردی استفاده می‌کند، لذا روش تحقیق بر اساس مطالعه موردی کیفی ابزاری^۱ سامان یافته است. در روش مطالعه موردی کیفی ابزاری، نویسنده با استفاده از بررسی یک سازمان، کشور، فرد و... سعی می‌کند موضوع، مسئله یا رهیافتی مشخصی را تبیین کند تا بتواند از طریق آن دست به عمومی‌سازی زده یا نظریه تولید کند. در واقع هدف از ارائه یک مورد در این روش، تسهیل فهم یک موضوع است (Mills, Eurepos, Wiebe, 2009: 473).

۳. چارچوب مفهومی

در مورد اینکه مقاصد راهبردی چیست، اختلاف نظرهای کلیدی وجود دارد. برخی از پژوهشگران، نیت راهبردی را عامل شکل‌گیری مأموریت و چگونگی انجام هدفی می‌دانند که سازمان می‌خواهد به آن برسد. در قصد راهبردی، بر آنچه نیاز است و باید انجام شود توجه می‌شود (Brand, 2010: 340). از سوی دیگر برخی مقصد راهبردی را معادل مرجع همه راهبردها می‌دانند که اهداف میانی و عالی از آن پیروی می‌کنند (Tanev, 2012). سنتور و همکاران، قصد را بالاترین سطح اهداف یا سر رشته سلسله اهداف می‌دانند (Santos, Zhao, 2006). در نمودار ذیل می‌توان مفهومی کلی از مقاصد راهبردی را درک کرد:

نمودار ۱- مفهوم کلی مقاصد راهبردی



شکل ۱. زبان و ادبیات نیت راهبردی (Brand, 2010.p. 70)

Brand, 2010: 70

بر اساس نمودار بالا، قصد راهبردی در سطح بالاتر اهداف غایی با تمرکز بر روش‌ها و ابزارها در برنامه‌ریزی راهبردی است. قصد راهبردی به مثابه پدیده‌ای دوار در همه سطوح سازمان جریان دارد، اما چشم‌انداز معمولاً به سطوح بالایی سازمان اختصاص دارد (Brand, 2010: 70-73). در همین رابطه، پژوهشگران و نظریه‌پردازان سیاست خارجی نیز به تحلیل مقاصد راهبردی پرداخته‌اند. به‌طور کلی می‌توان این دیدگاه را به دو رویکرد کلی در زمینه شکل‌گیری ادراک تقسیم کرد. رویکردهایی که معتقد به نقش عوامل روانی و ذهنی در شکل‌گیری ادراک هستند و دوم رویکردهایی که معتقدند مسئله درک مقاصد در سیاست خارجی، بیشتر ناشی از تحولات ساختاری و مادی نظام بین‌الملل است و در عین توجه به باورهای ذهنی، نمی‌توان از تحولات محیط پیرامونی و دگرگونی‌های مادی در سیاست بین‌الملل غفلت کرد.

از منظر رویکردهای روان‌شناختی که دیدگاه جرویس در این چارچوب قرار می‌گیرد، ذهنیتی که یک دولت نسبت به هویت خود دارد نیز در چگونگی باور تهدید نقش جدی بازی می‌کند. از این‌رو همان‌طور که جرویس در تحلیل مقاصد بدان می‌پردازد هرگاه که کنشگران نسبت به هویت، باورها و تصویر بازیگر جدید، دارای عدم اطلاعات کافی بوده یا نوعی سوگیری را در این زمینه دنبال می‌کند، ناخودآگاه دچار سوءبرداشت نسبت به مقوله امنیت یا ناامنی می‌شود (Borozna, 2022: 8).

در همین زمینه جرویس به نکته دقیقی اشاره می‌کند، وی معتقد است تصمیم‌سازان گاه اطلاعات را تفسیر ناصحیح می‌کنند و همین امر موجب شود تا با شکل‌گیری نوعی سوءبرداشت، عقلانیت و خردمندی خود را زیر سؤال ببرند. چرا که باوجود تفسیر ناصحیح از یک اطلاعات، کشورها دچار محاسبه غلط، قضاوت‌های نادرست و احتمالاً اقدامات غیرمطلوب در قبال بازیگر طرف مقابل می‌شود (Jervis, 1976). هویر در همین رابطه معتقد است، مقوله برداشت و ادراک، امری منفعل و پسینی نیست. بلکه کاملاً فعال بوده که بیش از آنچه از واقعیت‌های میدانی تأثیر بگذارد، آن‌ها را شکل داده و تأثیر می‌گذارد (Heu-er, 1999: 7). به این معنا که توجه به هویت سبب کاهش تردید شده و امکان شناخت مقاصد دشمنان را بیش از پیش فراهم می‌کند. از این منظر، ادراک مبتنی بر هویت می‌تواند اطمینان از رفتار دشمن را به همراه بیاورد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

از منظر جرویس، بازیگران در نظام بین‌الملل همواره تحت تأثیر انتظارات و توقعات شخصی خود هستند. بدین معنی که بازیگران همواره ورودی اطلاعات را متناسب بر تصورات قبلی که در ذهنشان است تنظیم می‌کنند و سپس اطلاعات را دریافت می‌کنند. مشکل بزرگ اینجا است که عدم اطلاع بازیگران از این تأثیر منجر به آن می‌شود که بازیگران خودشان را از دریافت متغیرهای ادراکی دیگر محروم کرده و به نوعی الگویی از اعتماد به نفس در ارتباط با آن شکل می‌گیرد که همواره رفتار طرف مقابل را بر این اساس ادراک می‌کنند. در اینجا به این نکته نیز باید توجه داشت که بازیگران تحت تأثیر باورها و استعدادهایشان را بیش از آنچه هست برآورد می‌کنند و آن‌ها در تغییر باورها و ذهنیتشان بسیار کندتر از آنچه تصور می‌کنند، عمل می‌کنند. در این رویکرد، نگرش و ادراکات تصمیم‌گیرندگان از تهدیدات و فرصت‌های محیطی، سهم اصلی را در تعیین کنش سیاست خارجی دارد (اسدی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

در مقابل این رویکرد، دیدگاهی دیگری وجود دارد که بر اصالت عقلانیت در تشخیص ادراک بازیگران

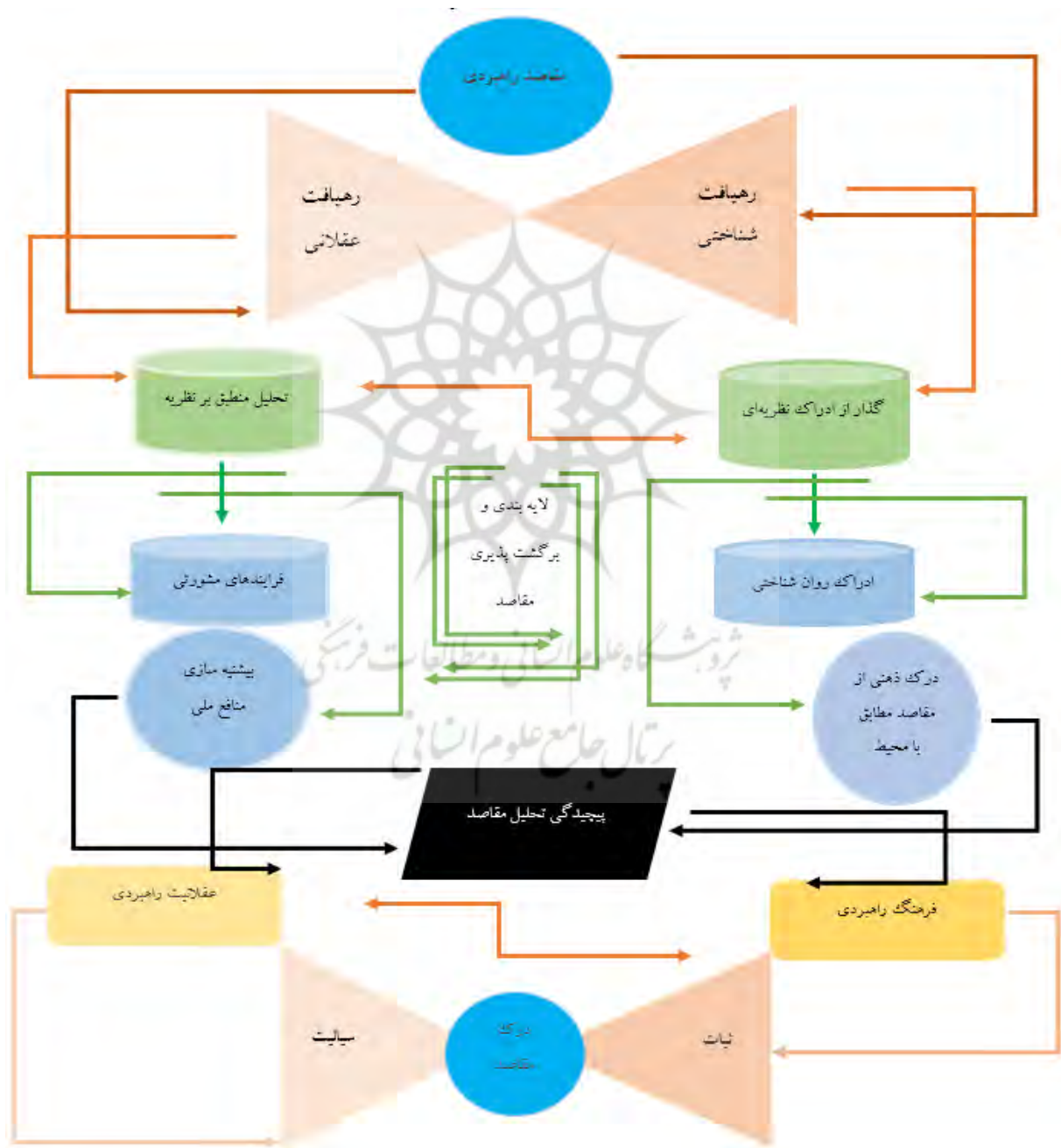
تأکید می‌کند. نمونه بارز این رویکرد را می‌توان از سوی مرشایمر مورد تحلیل قرار داد. او معتقد است مسئله مقاصد در روابط بین‌الملل عموماً قابل درک به‌طور کامل نیست و از این حیث در رهیافت واقع‌گرایی تهاجمی، دولت‌ها همواره بدترین وضعیت ممکن را برای قصد طرف مقابل در نظر می‌گیرند. به همین دلیل، قدرت‌های بزرگ به‌منظور حفظ امنیت و موقعیت خود در نظام بین‌الملل اقدام به حداکثرسازی قدرت کرده و می‌کوشند تا موقعیت هژمون را کسب کنند (Mearsheimer 2010, 383). مرشایمر یکی از ضروریات درک مقاصد راهبردی بازیگران نظام بین‌الملل را توجه به منطق کنشگر عقلایی می‌داند. او می‌افزاید اگرچه مقوله درک مقاصد کنشگران نظام بین‌الملل به دلیل بی‌اعتمادی کامل بین بازیگران به میزان قابل توجهی ناممکن است، اما نباید این مهم را از یاد برد که کنشگران عموماً بر اساس خرد تصمیم‌گیری و توجه به منافع ملی، مقاصد خود را در مقابل دیگران طراحی می‌کنند. از این حیث وی درک مقاصد راهبردی را با توجه به تحلیل هزینه-فایده واحدها در روابط بین‌الملل، قرار می‌دهد و معتقد است چنانچه دولت‌ها را به‌مثابه کنشگران عقلایی در نظام بین‌الملل تلقی شوند، می‌توان سطحی از ادراک نسبت به این کنشگران را کسب کرد (Mearsheimer 2010, 383).

مرشایمر در تحلیل خود معتقد است تصمیم‌گیری‌های دولت‌های مختلف توسط دو عنصر اساسی «نظریه‌های معتبر» و یک «فرایند مشورتی» شکل می‌گیرند. درواقع این دو عنصر در ادامه نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر قرار دارد که معتقد است تعامل میان قدرت‌های بزرگ بر اساس تمایل عقلانی بر دستیابی به هژمونی منطقه‌ای در یک سیستم بین‌المللی پر از آشوب و هرج و مرج است. مرشایمر، مبنای تعقل در سیاست خارجی را تکیه بر نظریه‌ای معتبر عنوان می‌کند. وی به این نکته اشاره می‌کند که در سطح خرد، هر تصمیم‌گیر راهبردی خردمند، بر اساس نظریه‌ها تصمیم می‌گیرد و در مقابل معتقد است که اگر بازیگری بدون توجه به نظریه، تصمیم‌گیری راهبردی انجام دهد، بازیگر خردمندی نیست. وی این تحلیل را در سطح دولت نیز تسری می‌دهد و معتقد است تجمیع دیدگاه‌های افراد در دولت‌ها باید با کمک فرایند مشورت همراه شود. دولت‌های خردمند راهبردی، دولت‌هایی است که نظرات تجمیع شده را در فرایندهای مشورتی مورد بررسی قرار می‌دهند. در مقابل، دولت‌های نابخرد، دولت‌هایی هستند که نمی‌توانند استراتژی خود بر اساس یک نظریه معتبر پایه‌گذاری کرده و از فرایندهای مشورتی عبور دهد (Mearsheimer, Rosato, 2023: 57).

درحالی‌که در رویکردهای عقلایی به درک مقاصد در سیاست خارجی، قائل به تغییر نیات هستند و نوعی سیالیت را در مقاصد بازیگران سیاست خارجی در نظر می‌گیرند، اما رویکردهای روان‌شناختی به‌سختی چنین باوری را می‌پذیرند. چرا که در این رویکردها این هویت‌ها و باورها هستند که مقاصد را می‌سازند و واقعیت‌های سیاست خارجی نیز بر اساس همین باورها شکل می‌گیرند. از این رو باید اضافه کرد که درک مقاصد راهبردی در سیاست خارجی کشورها صرفاً مبتنی بر رویکردهای روان‌شناختی یا رویکردهای عقلانی قابل‌دستیابی نیست. کشورها اگرچه کنشگران خردمند هستند و به بیشینه‌سازی منافع ملی می‌اندیشند، اما نمی‌توان این مهم را به معنای کنار گذاشتن مؤلفه‌های هویتی و تصاویر ذهنی رهبران دانست. به‌عبارت‌دیگر، رفتار عقلایی نمی‌تواند مؤلفه‌های ذهنی را پاک کند. بلکه کشورها برای

اینکه تلاش می‌کنند تا با بررسی و سنجش وضعیت خود، مقاصد خود را تنظیم کنند. گاه ممکن است مؤلفه‌های هویتی بر اساس بروز برخی علائم مقاصد یک کشور را هدایت کند و گاه نیز کشورها با وجود در نظر داشتن انگاره‌های هویتی، خردمندی را در پایین نگاه‌داشتن اولویت ادراک روان‌شناختی و توجه بیشتر به مؤلفه‌های عقلایی ببینند.

مدل ۲- چارچوب مفهومی تحقیق



منبع: نگارنده

مقاصد در سیاست خارجی نوعی حالت ارتجاعی و برگشت پذیر دارند. به این معنا که ممکن است در دوره‌ای یک مقصد به حاشیه رود و پس از چند سال بار دیگر وارد محیط عملیات سیاست خارجی شود. الگوهای دوستی و دشمنی مبتنی بر هویت ملی و باورهای ذهنی، عموماً دارای ثبات هستند. درحالی که هنگامی که منافع ملی به میان می‌آید، این الگوها بسیار سیال می‌شوند و ممکن است کشوری که تا دیروز در جنگ مقابل کشور دیگر ایستاده، امروز به یک دوست تبدیل شود. اما نکته مهم آنجا است که اگر میان دو کشور الگوهای دوستی و دشمنی مبتنی بر هویت ملی، باورهای ذهنی و به‌طور کلی فرهنگ راهبردی وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را با همکاری‌های اقتصادی یا سیاسی صرفاً متکی بر منافع ملی کنار گذاشت. بلکه ممکن است این انگاره‌های ذهنی به‌طور موقت منفعل شده باشند.

به عبارت بهتر باید قائل به لایه‌بندی مقاصد در سیاست خارجی شد. در واقع دولت‌ها مقاصد خود در مقابل دیگر کشورها لایه‌بندی می‌کنند. به همین دلیل باید افزود که معمولاً مقاصد مبتنی بر هویت در لایه‌های پایین قرار داشته و مقاصد مبتنی بر عقلانیت و منافع راهبردی در لایه‌های بالاتر قرار می‌گیرند. اما هم‌زمان احتمالاً جابجایی لایه‌های مقاصد در سیاست خارجی کشورها نیز وجود دارد. در پرونده ایران و عربستان به‌وضوح نمی‌توان یکی از دو رویکرد را به‌تنهایی در نظر گرفت. چرا که دولت سعودی به دلیل ماهیت حکومت و نوع نظام قبیله‌ای هم از انگاره‌های هویتی در سیاست خارجی بهره می‌برد و هم به دلیل اینکه به‌وضوح بر اساس بیشینه‌سازی منافع ملی تصمیم می‌گیرد، می‌توان این کشور را یک بازیگر عقلایی در نظر گرفت. لذا در تحلیل مقاصد راهبردی این کشور هم‌زمان باید قائل به سیالیت و ثبات بود. در واقع نمی‌توان انگاره‌های هویتی را از شکل‌گیری مقاصد در سیاست خارجی عربستان سعودی کنار گذاشت. درعین حال نمی‌توان این کشور را یک بازیگر غیرخردمند در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی ارزیابی کرد.

۴. تجزیه و تحلیل

دولت سعودی ازجمله بازیگرانی است که باوجود اینکه از سال‌های گذشته به‌طور فزاینده در مسیر توسعه اقتصادی گام برمی‌دارد، اما همچنان یک نظام سیاسی قبیله‌ای و متکی بر انگاره‌های هویتی و دینی است. درواقع باوجوداینکه در سال‌های اخیر، بن سلمان تلاش کرده نقش مذهب و انگاره‌های دینی را در سیاست داخلی و خارجی کم‌رنگ کند، اما تصور رهبران و ذهنیت تصمیم‌سازان سیاسی و کلیدی این کشور را نمی‌توان خالی از هرگونه انگاره‌های ذهنی از پیش تعیین‌شده دانست. لذا در این بخش سیاست خارجی دولت سعودی را از دو منظر فرهنگ و عقلانیت راهبردی مورد تحلیل قرار داده و سپس به بررسی تأثیر این دیدگاه‌ها بر روابط با جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

۱.۴. سیاست خارجی سعودی از منظر فرهنگ راهبردی

حکومت عربستان سعودی ازجمله حکومت‌های هویتی و دارای ایدئولوژی در منطقه است و تفکرات محمد بن عبدالوهاب و فرقه مذهبی حنبلی تأثیری جدی در تمام لایه‌های سیاسی ازجمله سیاست خارجی این

کشور دارد. اصول سیاست‌های خارجی این کشور برگرفته از دو اصل مبانی اندیشه‌های وهابیت است (معصومی، ۱۳۹۴). با اینکه واقعیتهای ژئوپلیتیک و ملاحظات امنیتی همواره نقش اساسی در تعیین رفتارهای سیاسی و تصمیمات استراتژیک عربستان داشته‌اند، اما سیاستمداران سعودی در سالهای اخیر رفتارهایی بروز داده‌اند که بیش از آنکه ناشی از این مبانی باشد، متأثر از هنجارهای فرهنگی و مؤلفه‌های هویتی شکل‌دهنده به تصمیمات سیاسی و استراتژیک یا به عبارت دیگر «فرهنگ استراتژیک» آنها بوده است (خلیلی، ۱۳۹۶: ۸۳).

عربستان با استفاده از هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار سیاست خارجی خود دنبال کرده است. یکی از ابعاد تحلیل روان‌شناختی از دولت سعودی، تأثیری است که هویت بر شکل‌گیری عناصر مقاومت‌کننده به این کشور داده است. میل بازگشت به گذشته و نقد و اعتراض به وضع موجود، در اندیشه سلفی تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری سیاست خارجی دولت سعودی داشته است. عربستان سعودی، با تکیه بر هویت مقاومت، تلاش می‌کند تا در راستای این هویت، ضمن اینکه با کانون‌های انقلابی در منطقه مقابله می‌کند، هم‌زمان به دنبال رهبری جهان اسلام، ترویج وهابیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی خود نیز باشد (پورگرگی، ۱۳۹۹: ۲۸۵-۲۸۰).

این کشور با پیوند داعیه رهبری جهان اسلام و جهان عرب درصدد حل تعارضات هویتی خود است. مرزهای هویتی خود با دیگران را بر اساس اصول حنبلیسم تعریف و مشخص می‌کنند. باوجود احساس خطر از جوانب طیف افراطی گروه‌های وهابی-سلفی، به اتحاد استراتژیک با وهابیت به عنوان مبنای مشروعیت سیاسی خود ادامه می‌دهند. از این‌رو، به نظر می‌رسد توجه به عوامل ذهنی و فرهنگی حاکم بر کشور عربستان سعودی، می‌تواند تا حد زیادی، مبنای رفتارهای راهبردی سیاستمداران سعودی را مشخص کرده و لایه‌های پنهان و آشکار تصمیم‌سازی آنان را مشخص کند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). مبتنی بر همین مؤلفه کلیدی، عربستان سعودی مسئله امنیت و حفظ حاکمیت خانواده سلطنتی سعودی هدف اصل سیاست‌گذاران ریاض است (بزرگمهری، نوروزی، ۱۳۹۸: ۶۹). در واقع همانگونه که در چارچوب مفهومی تحقیق مورد توجه قرار گرفته، عربستان سعودی مبتنی بر انگاره‌های هویتی یا به اصطلاح فرهنگ راهبردی دارای اصول ثابتی است که سبب می‌شود تا شکل خاصی از سیاست خارجی از سوی این کشور دنبال شود. بر این اساس به نظر می‌رسد عناصری ثابت کلیدی که سیاست خارجی این کشور را شکل داده‌اند، به‌نوعی در تعیین مقاصد راهبردی این کشور نیز نقش پررنگ و برجسته‌ای داشته باشند (اسدی، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

عناصری که فرهنگ راهبردی دولت سعودی را تشکیل می‌دهند، از نظر پژوهشگران متفاوت و متغیراند. این عناصر کلیدی و ثابت که نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونگی ادراک رهبران این کشور از تهدید یا فرصت دارند، به‌وضوح ریشه در عناصری همچون سلفی‌گری، قبیله‌گرایی، اقتصاد نفتی، وهابیت دارند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). در عین حال برخی دیگر معتقدند مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده به سیاست خارجی عربستان سعودی که تغییرناپذیر و ثابت‌اند شامل برتری‌جویی پیرامونی، موازنه‌سازی منطقه‌ای، مرکزگرایی اسلامی-وهابی، ائتلاف‌سازی راهبردی و بین‌المللی و درعین حال دموکراسی ستیزی است. این

عوامل را می‌توان به‌عنوان منابع ثابت سیاست خارجی سعودی در نظر گرفت که اصول و اهداف کلان رفتار و کنش دولت سعودی در نظام بین‌الملل را می‌سازند (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

با این حال، باید خاطرنشان ساخت که سعودی‌ها با اتکا به عناصر مذکور، همچنان سنت را به‌عنوان مهم سد نفوذ در مقابل بیگانگان تلقی می‌کنند. وفاداری‌های قبیله‌ای، را بهترین محافظ ساختارهای اجتماعی می‌دانند، به‌جای نیروی کار داخلی از نیروی کار خارجی استفاده می‌کنند. از سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن برای حفظ نظام سیاسی بهره می‌برند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۱). نگاه حاکمان سعودی به هویت خود و نوع برداشت از آن و نیز دیگری بازیگران موجب شده تا سیاست خارجی این کشور ضمن تداوم و پایداری در اصول، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کند. از این حیث، هرگونه برداشت تهدید ناشی از هویت دیگری با تحولات منطقه که در مقابل این هویت قرار بگیرد، موجب تهاجمی شدن سیاست خارجی عربستان و شکل‌گیری روابط تضاد آمیز می‌شود (علیخانی، ۱۳۹۶: ۱۸۱).

تأثیر عنصر هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی به گونه‌ای است که حتی کارکرد مقوله هویت در سیاست خارجی را نیز به چالش می‌کشد. درحالی‌که شباهت‌های هویتی عموماً منجر به همکاری می‌شود، اما در مورد عربستان این شباهت‌ها به‌عنوان نقطه آغاز اختلاف خواهد بود. دولت سعودی برای اینکه تمایز خود را با دیگر دولت‌ها حفظ کند، دائماً تفاوت‌ها و اختلافات را برجسته می‌کند. این مهم سبب شده تا عربستان سعودی به‌منظور حفظ هویت متمایز خود دو با هویت خود را تقلیل دهد. یک بار هویت این کشور از پان اسلامیک به اسلام سنی (با پیروزی انقلاب اسلامی) و یک بار از اسلام سنی به اسلام وهابی. بنابراین یافته‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که سیاست خارجی دولت سعودی از منظر فرهنگ راهبردی با هدف نفی و تضعیف رقبای هویتی شکل گرفته و عمل می‌کند (زارع زحمتکش، ترابی، ۱۳۹۷: ۲۰).

از نشانه‌های بارزی که این کشور در نتیجه بروز عناصر هویتی و فرهنگی در سیاست خارجی دنبال می‌کند، تلاش برای خریدهای تسلیحاتی هنگفت و بی‌سابقه است که به‌نوعی ضمن ایجاد تصویر یک دولت قدرتمند، سعی در ایجاد نوعی بازدارندگی شناختی در مقابل هرگونه ناامنی و جنگ است (Abdul-lah, Khatim, Irfan Ali, 2024: 60). دولت سعودی اگرچه سطح روابط خود با بازیگران بین‌المللی را تا حدودی سامان داده، اما همچنان امریکا را مهم‌ترین کشور در تضمین امنیت خود تلقی می‌کند. این مهم به دلیل دشمنی و خصومتی است که ایالات متحده با قدرتی همچون ایران دارد (Fachiri, 2024).

۲.۴. سیاست خارجی سعودی از منظر عقلانیت راهبردی

بر اساس نظریه مرشایمر در نقد و بررسی عقلانیت در تصمیم‌سازی خارجی، کشوری که منافع ملی خود را بیشینه می‌کند، دارای عقلانیت راهبردی است. سیاست خارجی عربستان سعودی اگرچه از بن‌مایه‌های هویتی و سازه‌انگاری عمیقی برخوردار است، اما هم‌زمان باید این کشور را در سیاست خارجی نوعی کنشگر خردمند در نظر گرفت. اگرچه رویکردی که این کشور در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند، از نگاه بسیاری، تناقض آمیز است، اما می‌توان قائل شد که در رویکرد خارجی دولت سعودی،

عموماً منافع ملی تعقیب و حداکثرسازی می‌شود. در سال‌های اخیر، دو عامل کلیدی در تغییر رویکرد دولت سعودی نقش مهمی داشته است. نخست تجربه ناموفق پیگیری سیاست‌های تهاجمی در سطح منطقه و تلاش برای تحقق حداکثری اهداف توسعه داخلی در سند ۲۰۳۰ سبب شده تا این کشور باوجود انگاره‌های هویتی بنیادین، اما رویکرد خود را به تعاملات منطقه‌ای تغییر داد (اختیاری امیری، کلهری، ۱۴۰۳: ۲۱۶).

دولت سعودی اگرچه از گذشته نیز به دنبال تأمین هرچه بیشتر منافع ملی خود بوده، اما در سال‌های اخیر و به‌ویژه با قدرت گرفتن بن سلمان در این کشور، مقوله پیشینه‌سازی منافع ملی در این کشور بیش از پیش دنبال شده است. به‌طور مشخص، حرکت به سمت چین در مقابل ایالات متحده آمریکا به‌منظور ثبات‌آفرینی، اقدامی است که نشان می‌دهد سعودی بیش از پیش به سمت تأمین منافع حداکثری آل سعود و ارتقای رهبری عربستان در جهان اسلام است. به همین دلیل باید یادآور شد که مقوله پیشینه‌سازی منافع ملی دولت سعودی به‌عنوان یکی از بارزترین ویژگی‌های سیاست خارجی عربستان طی سال‌های اخیر بوده است (الوند، حسینی، ۱۳۹۹: ۲۱). تعقل راهبردی حاکمان سعودی به‌وضوح متأثر از تغییر پویایی‌های قدرت در نظام بین‌الملل است. درحالی‌که ایالات متحده منافع خود را در منطقه کاهش داده، این کشور را به‌مرور به سمت استقلال راهبردی سوق داده است. عربستان تلاش می‌کند از اینکه صرفاً یک تابع تسلیم آمریکا باشد، راهی که قطر انتخاب کرده و به بازیگری مستقل تبدیل شده را دنبال کند. نمونه این اقدام را باید در تلاش برای میزبانی جام جهانی ۲۰۳۴ مشاهده کرد (Czulda, 2023: 3). عقلانیت راهبردی سبب شده تا سیاست خارجی سعودی از یک چالش آفرین منطقه‌ای به سمت رویکردهای دیپلماتیک گام بردارد. چرا که سعودی‌ها در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که ایالات متحده منافع خود را برای عربستان به خطر نمی‌اندازد، لذا تلاش می‌کند تا با اقدامات دیپلماتیک، ثبات منطقه‌ای را حفظ کند. چرا که بدون ثبات منطقه‌ای، امکان عبور نفت از این منطقه به‌آسانی ممکن پذیر نخواهد بود و این مهم به معنای به خطر افتادن آمال اقتصادی این کشور خواهد بود. درعین حال این کشور باوجود اینکه هیچ کشور دیگری را جایگزین آمریکا نخواهد کرد، اما هم‌زمان به توسعه روابط با چین و روسیه پرداخت. دو کشوری که می‌توانند نقش کلیدی در بهبود تصویر بین‌المللی سعودی ایفا کنند. همین کشور باوجود نزدیکی به آمریکا، در بحران اوکراین سکوت اختیار کرد تا روابطش با روسیه به خطر نیفتند. چرا که می‌داند مسکو نقش کلیدی در مدیریت بازار نفت دارد که کاملاً در حداکثرسازی منافع ملی سعودی است (Borck, 2023).

دولت سعودی، دستیابی به اهداف اقتصادی بلندمدت خود را با اتحادهای ژئوپلیتیکی تحت فشار در تناقض می‌بیند. لذا اگرچه جایگزینی برای ایالات متحده در سیاست خارجی خود ندارد، اما تحت فشار این کشور وارد اتحادهای ژئوپلیتیکی نمی‌شود. در محاسبات سیاست خارجی سعودی، جهان به سمت الگوهای از توزیع سیال قدرت حرکت کرده و برخلاف گذشته دیگر نمی‌توان بر اساس اتحادها و الگوهای دائمی در سیاست خارجی به کنش پرداخت (Calabrese, 2024).

عربستان رویکرد خود را در محیط سیاست خارجی تغییر داده، و اگر بازیگر غیرخردمندی بود، نباید

مطابق با دگرگونی‌های ساختاری به سمت اصلاح الگوهای رفتاری خود حرکت می‌کرد. درحالی که این کشور در بحران‌های ژئوپلیتیکی گذشته، رویکرد تهاجمی و سرسختانه‌ای دنبال کرده و با هدف کاهش قدرت سایر بازیگران، وارد سطوحی از تهاجم در سیاست خارجی شده، اما مقامات این کشور به‌طور کلی به این باور رسیده‌اند که ادامه سیاست‌های آفندی با منطق بازیگر خردمند در تعارض قرار دارد. چرا که منافع ملی این کشور در نهایت به حداکثر نمی‌رسد.

۵. یافته‌های تحقیق

پس از بررسی سیاست خارجی عربستان سعودی از دو نقطه نظر فرهنگ و عقلانیت راهبردی، اکنون به بررسی مقاصد راهبردی این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود. همان‌طور که در ابتدا نیز اشاره شد، فرضیه کلیدی این مقاله آن است که مقاصد راهبردی عربستان سعودی در برابر ایران، در عین اینکه ثابت هستند، اما دچار سیالیت شده‌اند. این ثبات و سیالیت سبب می‌شود تا نوع کنش سعودی در برابر رفتارهای ایران دستخوش دگرگونی شود. به این معنا که چنانچه ذهنیت رهبران و تصمیم سازان سعودی به‌جای مؤلفه‌های مادی و عقلایی و همچنین توجه به بیشینه‌سازی منافع به سمت الگوهای هویتی و باورهای مذهبی سوق یابد، الگوی روابط دو کشور بار دیگر به حالت خصومت برگشت داده می‌شود. درواقع مقاصد راهبردی نه‌تنها ثابت یا سیال‌اند، بلکه برگشت‌پذیر بوده و ارتجاعی هستند.

۱.۵. ثبات مقاصد عربستان سعودی در برابر ایران

کنشگری عربستان و ایران در سال‌های اخیر از قطع روابط تا برقراری مجدد آن مسیری را طی کرده که عمدتاً از برداشت یکدیگر نسبت به مقاصد طرف مقابل نشست می‌گیرد. به این معنا که هویت مذهبی و زبانی متفاوت و اقتصاد غیر مکمل و نگاه امنیتی طرفین بر کنشگری آن‌ها در برابر یکدیگر، دو قدرت منطقه‌ای را به سمتی کشانده است که دو طرف در بهترین حالت، رقیب یکدیگر باشند (معراجی، ۱۴۰۲: ۸۹). این ادراک هویتی به‌طور مشخص ریشه در نگرش و ذهنیت دولتمردان سعودی از ایران دارد. از این منظر آموزه‌های شیعی ایران با ایدئولوژی وهابی‌گری دارای تضاد و عدم تجانس بنیادین است که لزوماً بازی با حاصل جمع صفر را برای روابط دو کشور به همراه می‌آورد (عباسی، عسکری، ۱۴۰۲: ۲۰۹). این مهم به‌طور مشخص در اندیشه‌ها و افکار رهبران دینی سعودی مطرح و نمود یافته است. ازجمله ایستارهای متبلور از آیین وهابیسیم، تلقی شیعیان به‌عنوان بدعت‌گر، رافضی و کافر است که ریختن خونشان را مباح می‌دانند. ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه فی نقض الکام الشیعه القدیره می‌نویسد شیعیان یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام است. وی شیعیان را بدتر از خوارج و سزاوار کشتار می‌داند (عبد الحلیم بن تیمیه، بی تا: ۴۲۸). همچنین بن باز، مفتی اعظم عربستان سعودی، کفر شیعه را مسلم دانسته و آن را خارج از دین اسلام می‌داند (بن باز، ۱۴۱۰: ۲). وی در کتاب دیگر خود تقریب میان اهل سنت و شیعه را جایز نمی‌داند (بن باز، بی تا: ۱۵۶).

ناصر بن سلیمان العمر از دیگر شیوخ و مفتی‌های وهابیت سعودی نیز به‌صراحت ریختن خون شیعیان

را جایز دانسته و آن را موجوداتی خطرناک‌تر از خنزیر معرفی می‌کند. وی در پاسخ به استفتا در مورد برخورد با شیعیان معتقد است که آن را جز با یک حکومت جهادی، سرنگون و ریشه‌کن نمی‌شوند. وی نیز همچون بن باز معتقد است سازگاری و همگرایی با شیعیان غیرممکن بوده و جایز نیست (ناصرالعمر، ۲۰۰۶).

ذهنیت تهدیدزده و منفی عربستان سعودی، لزوماً با انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته نگرفته است. در حالی که ایران و عربستان سعودی قبل از انقلاب، هر دو از متحدان امریکا و نظام‌های سیاسی مشابهی داشتند، اما دولت سعودی از ایفای نقش دوم در مقابل ایران راضی نبود (مهدیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۶). این شرایط به‌طور مشخص با فرهنگ راهبردی برتری‌جویی دولت سعودی در تضاد بوده است. با پیروزی انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه اصل برتری‌جویی در فرهنگ راهبردی سعودی حفظ شده بود، عناصر هویتی و مذهبی نیز در شکل‌گیری مقاصد این کشور فعال شد.

سنت به‌عنوان رکن کلیدی فرهنگ راهبردی در سیاست خارجی دولت سعودی، نقش مهمی در شکل‌گیری ادراک رهبران این کشور در برابر ایران دارد. حکومت عربستان نوعی نظام سیاسی مذهبی مبتنی بر آموزه‌های وهابیت است که تشیع را گونه‌ای بدعت دینی به‌شمار می‌آورند و می‌کوشند تا آن را دینی متفاوت و مجزا از اسلام معرفی کنند. آن‌ها به‌زعم خود، شیعیان را رافضی دانسته و سازش اهل سنت با آن‌ها را غیرممکن می‌دانند. به همین دلیل، سعودی، سرمایه‌گذاری هنگفتی در گسترش و نهادینه کردن نظم سلفی در مقابل نظم شیعی انقلاب اسلامی ایران انجام داده است (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴-۵). در واقع ادراک شکل گرفته شده در نتیجه انقلاب ایران سبب شده تا عربستان ایران را به‌مثابه یک منبع ناامنی تصور کند. این ادراک به بروز تلاش‌هایی انجامید که خود را در قالب ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی به‌ویژه در دوره بیداری اسلامی نشان داد (خلیلی، ۱۳۹۶: ۹۱-۹۰). در این زمینه باید خاطرنشان ساخت که اساساً قرابت ژئوپلیتیکی دو نژاد آریایی و سامی نیز خود در پیدایش ادراک تهدیدآمیز نقش بسزایی داشته است. درواقع تضاد تاریخی نژاد آریایی و سامی از یک‌سو و تعارض مذهبی شیعه و سنی از سوی دیگر سبب شده تا ایدئولوژی‌های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست قومی در کنار یکدیگر ظهور کند (رکابیان، انگیزی، ۱۴۰۰: ۱۹۱).

اگرچه بررسی اقدامات طی چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که مقصد راهبردی دولت سعودی در قبال ایران از این منظر چیزی جز تخریب، تضعیف و مهار ایران نبوده، اما به‌وضوح در سال‌های اخیر این اقدامات رنگ و جلوه تهاجمی‌تری گرفته است. حمله به یمن باهدف نابودی انصار...، آشکارسازی روابط با اسرائیل، کمک به گروهک‌های تروریستی منطقه با هدف شکست مقاومت و همچنین فشار بر قطر برای قطع روابط با ایران در سال‌های گذشته به‌طور مشخص نشان داد که کارگزاران دولت سعودی همچنان بر عنصر هویت در سیاست خارجی تأکید جدی دارند. در همین راستا محمدبن سلمان در مصاحبه‌ای در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶ به‌صراحت گفت که هیچ نقطه مشترکی میان ایران و عربستان برای مذاکره وجود ندارد و با طرح این ادعا که منطق ایران زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی (عج الله تعالی فرجه الشریف) است.

وی در این مصاحبه به وضوح اعلان کرد که ایران برای دستیابی به این هدف به دنبال سیطره بر کل منطقه است و این اقدام را جز با کشاندن نبرد به داخل ایران نمی‌توان متوقف کرد (دوست محمدی، رجبی، ۱۳۹۷: ۹۵۳). نمونه بارزی دیگری که دولت سعودی در همین راستا دنبال کرده است، تلاش برای مهار شیعیان در بحرین بوده است. فرهنگ راهبردی عربستان، کاملاً در مقابل دموکراسی خواهی است. لذا این کشور با هدف جلوگیری از تغییرات و پویای دموکراسی خواهانه در بحرین، در تلاش برای جلوگیری از تأثیرات نرم جمهوری اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک تشیع در بحرین برآمده است و از این طریق از سرریز شدن تحولات داخلی بحرین به مناطق شرقی خود ممانعت می‌ورزد (درج، نورانی بنام، ۱۴۰۰: ۶۶).

ظهور داعش و تلاش برای تسلط آن بر منطقه نمونه بارز دیگری از مقاصد بنیادین هویتی است که عربستان سعودی در قبال ایران دنبال کرده است. دولت سعودی که ظهور داعش را فرصتی برای برتری جویی در فرهنگ راهبردی خود تلقی کرد، با کمک‌های مالی گسترده، تحرکات دیپلماتیک و تسلیحاتی فراوانی برای تقویت این گروه و سایر گروه‌های تروریستی در منطقه کرد (رفیع و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۱-۶۹). در واقع گروه‌های تکفیری ابزاری برای تحقق مقاصد هویتی سیاست خارجی سعودی در قبال ایران بوده است (بابایی، شاه محمدی، ۱۴۰۱: ۱۶۱). حمایت از داعش، کاملاً همسو با فرهنگ راهبردی دولت سعودی در شیعه ستیزی، تضعیف ایران و برتری جویی منطقه‌ای بوده که نشان از مقاصد هویتی و بنیادین سعودی در قبال ایران است. این در حالی است که از منظر هزینه-فایده، این دشمنی‌ها به ضرر اقتصاد عربستان تمام شده است (قدس و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲).

۴-۲. سیالیت مقاصد عربستان سعودی در برابر ایران

در حالی که مقاصد عربستان سعودی در لایه هویتی، ثابت است و به‌طور بنیادینی خصمانه‌ای است، اما در لایه عقلایی، سیاست خارجی این کشور با هدف حداکثرسازی منافع ملی، مقاصد سیالی را در مورد ایران دارد. تجربه سال‌های گذشته حاکمان سعودی این است که این کشور نمی‌تواند آنچه در فرهنگ راهبردی خود می‌اندیشد را محقق کند. شکست تجربه داعش از یک‌سو و همچنین ناتوانی در برابر حملات انصارا... یمن که با بی‌میلی امریکا نیز روبه‌رو شد، نشان داد که دولت سعودی در عمل نمی‌تواند مقاصد هویتی خود را محقق سازد. بر این اساس، دولت سعودی از یک‌سو به این نتیجه رسید که نمی‌تواند موازنه قدرت را به نفع خود تغییر و در عین حال به این خرد جمعی رسید که راه تحقق اهداف سند ۲۰۳۰، در حفظ ثبات امنیتی منطقه است (Al-Rasheed, Abdolmohammad, 2018: 11).

در واقع دولت سعودی به این واقعیت رسید که در حال حاضر نمی‌تواند بر اساس مقاصد هویتی خود به سمت حداکثرسازی منافع ملی حرکت کند و ناچار است حتی به‌طور موقت دست از رویکردهای تهاجمی و تنش‌آفرینی در منطقه بردارد. رهبران و تصمیم‌سازان عربستان در واقع به دلیل این که ادامه بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه را مترداف با از دست رفتن منافع راهبردی خود دیده و به این نتیجه رسیده‌اند که ایران در منطقه ناامن می‌تواند نفوذ خود را حفظ و گسترش دهد، به فکر پایان دادن به جنگ سرد منطقه‌ای دادند. وضعیتی که کشورهایی همچون عراق، لبنان و سوریه طی این سال‌ها داشتند سبب شده تا ریاض ادامه وضع موجود را به معنای تداوم پیامدهای بی‌ثبات‌کننده آشوب در منطقه تصور کنند (Abu Alqasem, 2022: 22).

باوجود ثبات تهدید در ذهنیت رهبران سعودی، اما عقلانیت راهبردی این کشور را به سمت تغییر الگو موازنه در قبال ایران سوق داده است. در حالی که قصد راهبردی عربستان از نظر ذهنی، کاملاً مبتنی انگاره‌های ذهنی و ژئوپلیتیکی بود اما تکثیر قدرت در نظام بین‌الملل و حرکت از نظام تک‌قطبی به چندقطبی در سال‌های اخیر، تأثیر بسزایی در چگونگی مهار ایران از سوی دولت سعودی داشته است. درحالی که سعودی در نظام تک‌قطبی و دوقطبی تلاش خود بر موازنه‌گری بیرونی قرار داده و سعی کرده با اتحاد با امریکا، ادراک تهدید خود از ایران را التیام بخشد، اما اکنون به سمت موازنه‌گری داخلی روی آورده و بیشتر تلاش می‌کند تا با تضمین رشد و توسعه اقتصادی و همچنین تقویت قدرت نظامی، مهار ایران را به گونه‌ای دنبال کند که مانع از تحقق اهداف بلندمدت و حداکثر سازی منافع ملی این کشور نشود (سیفی، ۱۴۰۲: ۹۶).

دیدگاه بالا اگرچه به واقعیت کلیدی در زمینه تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی اشاره می‌کند، اما بااین‌وجود نمی‌توان این مهم را نادیده گرفت که دولت سعودی در سال‌های اخیر به این باور و ذهنیت رسیده که نمی‌تواند با ایران را با باورهای سنتی و مذهبی مواجهه شد. لذا در سطحی از مقاصد این کشور تغییر صورت گرفته است. در واقع به نظر می‌رسد عقلانیت راهبردی موجود در میان تصمیم‌سازان سعودی سبب شده تا ایران از یک دشمن بنیادین در لایه مقاصد هویتی به یک همسایه ژئوپلیتیکی نقل مکان کند. در همین سطح، باید اشاره کرد که در عقلانیت راهبردی مقامات سعودی، رقابت امنیتی و سیاسی با ایران در سطح منطقه، به تنش و ناامنی ختم می‌شود. در واقع رقابت امنیتی ایران و عربستان به‌طور سیستمی منطقه را دستخوش بی‌ثباتی و تلاطم می‌کند که اساساً مقوله بیشینه‌سازی منافع ملی این کشور همسو نیست. در مقابل، حاکمان سعودی در مقطع کنونی، همکاری با ایران را بیشتر به نفع منطقه و خود تلقی می‌کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که مسیر مسالمت با ایران، می‌تواند مؤید وجود عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی این کشور باشد (خلیلی، نصیری، عسکری، ۱۴۰۲: ۶۵).

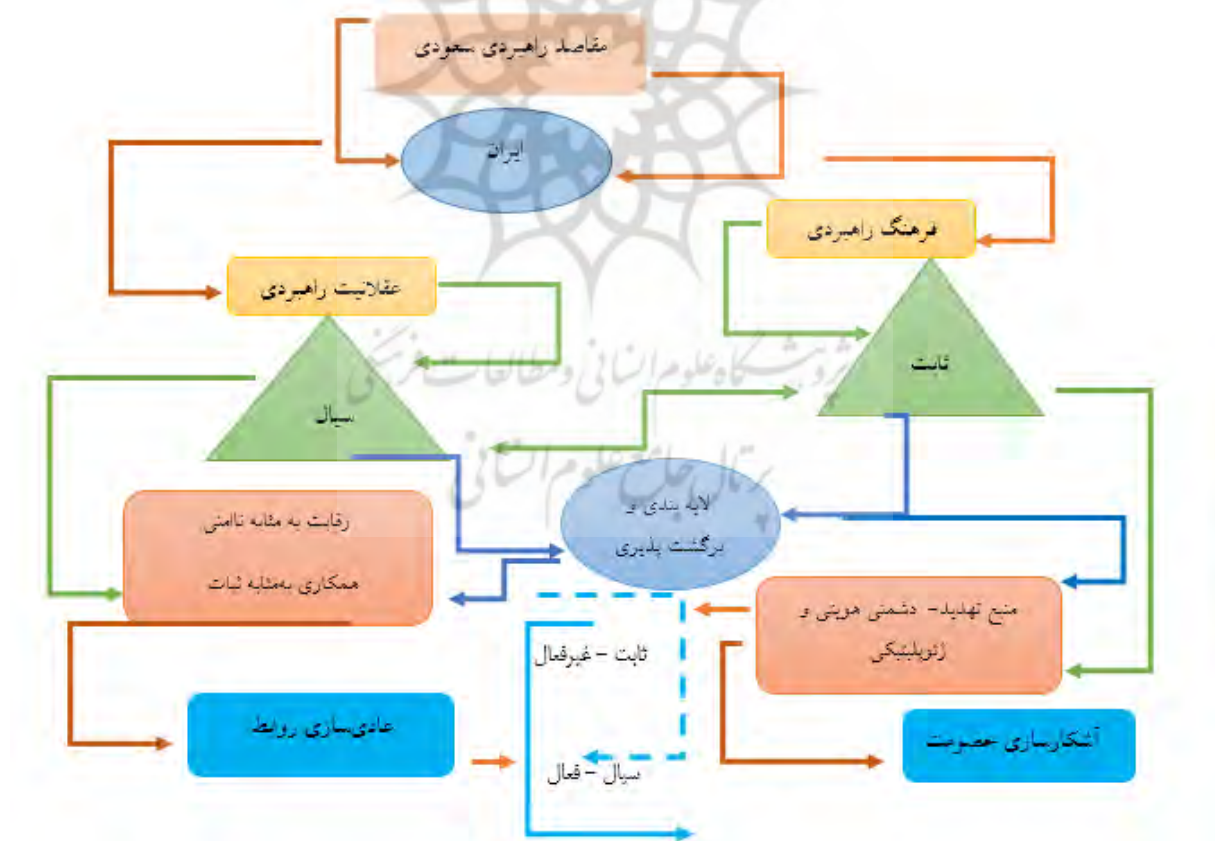
تصمیم ریاض برای بازسازی روابط با تهران، تصمیمی عقلانی و منطبق با منافع ملی عربستان ارزیابی می‌شود، که در پی تقویت امنیت منطقه‌ای، تثبیت ثبات اقتصادی و ارتقاء جایگاه بین‌المللی کشور است. رهبران سعودی دریافته‌اند که سیاست خصمانه مستمر علیه ایران، نه تنها تهدیدی برای امنیت ملی آنان است، بلکه می‌تواند چشم‌انداز توسعه بلندمدت کشور را نیز به مخاطره اندازد: Hadian Rasanani, 2024: 883)). نمونه دیگری از سیالیت مقاصد سعودی در موضوع ایران، کنار گذاشتن رویکرد تهاجمی در پرونده یمن است. هزینه‌های انسانی و اقتصادی عظیم جنگ، همراه با ناکامی در کسب دستاوردهای استراتژیک، ضرورت تمرکز بر ثبات منطقه‌ای و جذب سرمایه‌گذاری پایدار را برجسته می‌سازد. این رویکرد جدید، نمونه‌ای از تطبیق واقع‌بینانه سیاست خارجی است که در راستای اهداف نوسازی اقتصادی و اجتماعی داخلی تدوین شده است (Harsono & Ceria, 2025: 84-96).

عقلانیت راهبردی در سیاست خارجی سعودی از منظر ناظران، این کشور را به جایگزینی تل‌آویو با تهران سوق می‌دهد. از این منظر، دولت سعودی به‌جای همسویی با اسرائیل در تحولات منطقه بیش‌ازپیش به

ایران نزدیک شده و رویکرد «مهار مثبت^۱» را در برابر ایران دنبال خواهد کرد. استراتژی مهار مثبت، در واقع نمادی از فاصله گرفتن دولت سعودی از جنگ‌های نیابتی و خصومت ایدئولوژیک است. لذا بر اساس این راهبرد، ترامپ سعی می‌کند به جای تقابل به سمت هماهنگی با تهران قدم بردارد (The Cradle's Persian Gulf Correspondent, 2025)

با وجود اینکه دولت سعودی در نتیجه شکست سیاست‌های تهاجمی و ادراک بی‌میلی از سوی آمریکا به سمت عادی‌سازی روابط با ایران گام برداشت، اما نمی‌توان از تأثیر رفتار ایران نیز در این زمینه غفلت کرد. در واقع باید خاطر نشان ساخت که نوع رفتار و مواجهه مقامات ایرانی نیز سهم بسزایی در سیالیت مقاصد عربستان سعودی داشته است. استقبال رهبران ایرانی از گفتگو با ریاض با وجود اختلافات جدی در مورد مسائل منطقه‌ای از جمله یمن و فلسطین، همچنین عملکرد این کشور در رویارویی با اسرائیل، نشان می‌دهد که ایران می‌تواند در لایه‌بندی مقاصد راهبردی عربستان سعودی نیز مداخله کرده و نقش آفرین باشد. در نمودار ذیل می‌توان ثبات و سیالیت مقاصد راهبردی سعودی در قبال ایران را مشاهده کرد.

مدل ۳- ثبات و سیالیت مقاصد راهبردی سعودی در قبال ایران



منبع: نگارنده

تحلیل مدل سه گویای این واقعیت است که مقاصد عربستان در قبال ایران عموماً از دو منظر فرهنگ و عقلانیت راهبردی ناشی می‌شود. درحالی که مقاصد مبتنی بر فرهنگ ثابت‌اند، اما مقاصد مبتنی بر عقلانیت سیال و متغیر بوده و مبتنی بر شرایط زمان و مکان تغییر می‌کند. مقاصد ثابت و متغیر بر یکدیگر اثر می‌گذارند و این اثرگذاری سبب می‌شود تا مقاصد برگشت‌پذیر و لایه‌بندی شوند. به این معنا که ممکن است دولت تصمیم بگیرد که قصدي که سال‌ها دنبال نکرده را بار دیگر دنبال کند یا مقصدي که ارزش هویتی بالایی دارد را به حاشیه براند. این واقعیت را در این مدل می‌توان مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

عربستان طی سال‌های گذشته نمونه کاملی از ثبات و سیالیت مقاصد در سیاست خارجی بوده است. درحالی که ایران از منظر هویتی دشمن نخست این کشور به شمار می‌رود و سعودی‌ها نیز طی سالیان متمادی گذشته از هر اقدامی برای تضعیف و مهار ایران فروگذار نکرده اما اکنون لایه‌ای دیگر از مقاصد در دستور کار این کشور قرار گرفته است. در این لایه، سعودی همکاری با ایران را پیش شرط ثبات در منطقه می‌داند که این کشور را در اهداف کلان سیاست خارجی خودیاری می‌کند. درعین حال، نباید دور از نظر داشت که مقاصد قابلیت برگشت‌پذیری دارند. در این میان نقش و نوع تعاملی که جمهوری اسلامی ایران در برابر عربستان سعودی ایفا می‌کند نیز می‌تواند در فعال‌سازی یا انفعال این مقاصد نقش چشمگیری داشته باشد. این مهم بدان معنا است که مقصد بنیادین عربستان سعودی همان دشمنی هویتی با ایران است که ممکن است در آینده به صورت‌های متفاوتی بروز کند.

منابع

- اختیاری امیری، رضا، کلهری، جلال (۱۴۰۳)، تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی و احیای روابط با ایران (۱۴۰۰-۱۴۰۳)، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۱۶، شماره ۴
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶)، سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، شماره ۷۵
- بابایی، محمود، شاه‌محمدی، پریسا (۱۴۰۱)، رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در حمایت از گروه‌های تکفیری-جهادی (مطالعه موردی بحران سوریه)، فصلنامه بیداری اسلامی، سال یازدهم، شماره یکم
- بزرگمهری، مجید، نوروزی، مریم (۱۳۹۸)، شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان سعودی، عوامل دورنی تأثیرگذار، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۹، شماره ۲
- پورگرگی، محمودعلی (۱۳۹۹)، هویت به مثابه فرایند معناسازی در سیاست خارجی عربستان براساس نظریه کاستلز، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه، سال ۸، شماره ۳۰
- خلیلی، رضا، نصری، قدیر و عسکری ارمنندی، محمد (۱۴۰۲)، رقابت ایران و عربستان و تحولات مجموعه امنیتی خاورمیانه. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال پنجم، شماره هفدهم

- خلیلی، رضا (۱۳۹۶)، فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول
- درج، حمید، نورانی بنام، کاظم (۱۴۰۰)، عربستان سعودی و بکارگیری سیاست کنترل و مهار ایران در بحرین، فصلنامه پژوهش های جغرافیایی سیاسی، دوره ۶، شماره ۴
- دوست محمدی، احمد، رجبی، محمد (۱۳۹۷)، عربستان و تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۴
- رفیع، حسین، معین آبادی بیگدلی، حسین، شیخ دره نی، مرتضی (۱۴۰۱)، بررسی مقایسه ای سیاست عربستان و قطر در قبال داعش در سوریه، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال چهارم، شماره دوازدهم
- رکاییان، رشید، و انگزی، رسول (۱۴۰۰)، تاثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تاکید بر راهکارهای رسانه ای). پژوهشنامه رسانه بین الملل، ۶(۲)، ۱۷۹-۲۰۴.
- زارع زحمتکش، صدیقه، و ترابی، قاسم (۱۳۹۷)، نقش هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی. تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۱۰(۳۷)، ۱-۲۴.
- سیفی، عبدالمجید (۱۴۰۲)، موازنه گری پویا: چارچوبی برای تحلیل موازنه گری عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۲۰، شماره ۱
- شفيعي؛ صادق، منتظر القائم، اصغر، چلونگر، محمدعلي (۱۳۹۶)، واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در دهه نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش های تاریخی، سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
- عباسی، مجید، عسکری، نصراله (۱۴۰۲)، تأثیر عامل هویت بر روابط ایران و عربستان سعودی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فصلنامه جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۴، شماره ۴
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۶)، هویت گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه ای آن، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال چهارم، شماره ۳
- قدس، ابوالقاسم، ابوالفضلی، حسین، عابدی، حسین (۱۴۰۱)، تأثیر تضادهای اندیشه ای بر شکل گیری روابط امنیتی عربستان با ایران، پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره اول
- معراجی، ابراهیم (۱۴۰۲)، تحلیل روابط ایران و عربستان از منظر نظریه «واکنش های زنجیره ای»، فصلنامه غرب آسیا، سال اول، شماره اول
- مهدیان، حسین، علی حسینی، علی، آقاحسینی، علیرضا (۱۳۹۵)، تحلیل سیاست خارجی ستیزه جویانه عربستان سعودی در برابر جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه سازه انگاری، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال چهاردهم، شماره ۵۶
- الوند، مرضیه سادات، حسینی، مریم سادات (۱۳۹۹)، تحلیل سیاست خارجی تهاجمی / کنشگرایانه عربستان از منظر واقع گرایی نوکلاسیک، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم،

شماره چهارم

منابع عربی

- بن باز، عبدالعزيز (۱۴۱۰)، نواقض الاسلام، ج ۱، ص ۲، سعودی، وزارة الشؤون الاسلامية والاوقاف والدعوة والارشاد،
- الحرائی أبو العباس، أحمد عبد الحليم بن تیمیة (بی تا) کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة، الطبعة: الثانية، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي؛ ج ۲۸
- بن باز، عبد العزيز (بی تا)، مجموع فتاوی، عربستان، موقع الرئاسة العامة للبحوث العلمية والافتاء ج ۵.
- ناصر العمر (۲۰۰۶)، كيف نُعامل الشيعة في الأماكن العامة والعمل وغيره؟ <https://ar.islamway.net/fatwa/12695/%87>

References

- Abbasi, M. and Askary, N. (2023), The impact of the identity factor on the relations between Iran and Saudi Arabia after the victory of the Islamic Revolution. scientific journal Political Sociology of the Islamic Revolution, 4(4), 189-211. [in Persian]
- Abdullah, Waqas, Khatim, Mohammad, Irfan Ali, Muhammad (2024), Saudi Arabia's Foreign Policy Under MBS: Transition from Defensive Realism to Offensive Realism (2016-2023), Global International Relations Review, Volume: VII
- Ahmadian, H. (2020), Saudi Arabia's Transition from a Wahhabi State to a State-Centered Wahhabism. World Politics, 9(3), 7-32. doi: 10.22124/wp.2020.17632.2661[in Persian]
- Alikhani, M. (2018), Identity Orientation in Saudi Arabia's Foreign Policy and its Regional Implications. International Studies Journal (ISJ), 14(3), 181-210. [in Persian]
- Alipour Gorji, M. (2020), Identity as a Meaning-Formation Process in the Foreign Policy of Saudi Arabia Based on Castells' Theory. Transcendent Policy, 8(30), 273-292. doi: 10.22034/sm.2020.119763.1491[in Persian]
- Al-Rasheed, Madawi, Abdolmohammadi, Pejman(2018) Saudi Arabia and Iran: Beyond Conflict and Coexistence?, Middle East Centre London School of Economics
- Alvand, M. S. and Hosaini, M. S. (2021), Analysis of Saudi aggressive / active foreign policy on neoclassical realism perspective 2010-2020. The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, 2(6), 1-24. [in Persian]
- Assadi, A. A. (2017), Foreign Policy of Saudi Arabia: Sources, Purposes and Issues. Strategic Studies Quarterly, 20(75), 107-132[in Persian]
- babaie, M. and shahmohamadi, P. (2022), Saudi Arabia's Foreign Policy Approach in support of Takfiri-Jihadi Groups (A case Study of the Syrian Crisis). Journal of Islamic Awakening Studies, 11(1), 149-173. [in Persian]
- Baghbanzadeh Amsheh M R. An Analysis of Ibn Taymiyyah's Thought on the Excommunication of the Imami Shiite and Its Critique Based on Sunni Sources. ANDISHE-NOVIN-E-DINI A Quarterly Research 2021; 17 (67) :119-138[in Persian]
- Borck, Tobias(2023), Kingdom of Change: Saudi Arabia's Evolving Foreign Policy, <https://>

www.rusi.org/explore-our-research/publications/commentary/kingdom-change-saudi-arabias-evolving-foreign-policy

- Borozna, Angela (2022), the Sources of Russian Foreign Policy Assertiveness, Cham: Palgrave Macmillan
- Bozorgmehri, M. and Norouzi, M. (2019), Formation of foreign policy in Saudi Arabia: Influential internal factors. International Relations Researches, 9(2), 69-106. doi: 10.22034/irr.2019.101047[in Persian]
- Brand, Colin George (2010), A Model for the Formulation of Strategic Intent Based on a Comparison of Business and the Military. University of South Africa, November
- Calabrese, John(2024) A New Era of Saudi Diplomacy Has Arrived, <https://nationalinterest.org/feature/new-era-saudi-diplomacy-has-arrived-210441>
- Czulda, Robert(2023), Strategic Changes in Foreign Policy Saudi Arabia. Are they Permanent? Pulaski Policy Paper, no 30
- Doostmohammady, A. and Rajabi, M. (2018), SAUDI ARABIA AND SECURITY THREAT AGAINST ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN. POLITICAL QUARTERLY, 48(4), 945-960. doi: 10.22059/jpq.2018.255898.1007246[in Persian]
- Doraj, H. and Norani Benam, K. (2022), Saudi Arabia and the application of Iran's control policies in Bahrain. Research Political Geography Quarterly, 6(4), 66-92. doi: 10.22067/pg.2021.27167.0[in Persian]
- Ekhtiari Amiri, R. and Kalhori, J. (2025), Shift in Saudi Arabia's Foreign Policy and the Restoration of Relations with Iran (2021–2024), Foreign Relations, 16(4), 221-246. doi: 10.22034/fr.2025.456326.1525[in Persian]
- Ghods A, Abolfazli H, Abedi M. The effect of ideological conflicts on the formation of Saudi security relations with Iran ۴۴-۲۱: (۱) ۱۲; ۲۰۲۲. پژوهشهای سیاسی جهان اسلام ۲۰۲۲. [in Persian]
- Hadian Rasanani, A. M. (2024), Saudi Arabia's relations with China and Russia, hedging and increasing relative power amidst American disengagement from West Asia: Implications, change and continuity. Journal of World Sociopolitical Studies, 8(4), 877–916. <https://doi.org/10.22059/wsps.2025.382804.1465>
- Hancock, Dawson R., Algozzine, Bob (2006), Doing Case Study Research, A Practical Guide for Beginning Researchers, US: Columbia University
- Harsono, R. N., & Septifa Leiliano Ceria. (2025), Normalization of Diplomatic Relations Between Saudi Arabia and Iran: A Rationality Analysis of Saudi Arabia's Foreign Policy. Global Local Interactions Journal of International Relations, 4(2), 84–96. <https://doi.org/10.22219/gli.v4i2.37150>
- Heuer, Richards J. (1999), Psychology of Intelligence Analysis, Central Intelligence Agency: Center for the study of Intelligence
- Jervis, Robert (1967), Perception and Misperception in International Politics: New Edition, US: Princeton University Press
- Khalili, R. (2017), Saudi Arabia's Strategic Culture. Strategic Studies Quarterly, 20(75), 83-106. [in Persian]
- Mahdian, H. , Ali Hosseini, A. and Agahosseini, A. (2016), The Analysis of Saudi Arabia's Militant Foreign Policy against Iran in the Framework of the Constructivism Theory. Defence Studies, 14(4), 165-195. [in Persian]
- Mahmoud Hamdi Abu Alqasem (2022), Shifts in Saudi Policy Toward Iran: Motives, Features and Policy Outcomes, International Institute for Iranian Studies, <https://rasanah-iiiis>.

- org/english/centre-for-researches-and-studies/shifts-in-saudi-policy-toward-iran-motives-features-and-policy-outcomes/
- Mearsheimer, John J, Sebastian Rosato (2023), *How State Think*, US: Yale University Press
 - Meraji, E. (2023), "Chain Reactions": An Analysis of Iran-Saudi Arabia Relations. *Quarterly Journal of West Asian Studies (Faṣḥnāmāh-i Gharb-i Asiyā)*, 1(1), 89-98. doi: 10.22034/wasj.2023.177767[in Persian]
 - Mills, A. J., Durepos, G., and Wiebe, E (2009), *Encyclopedia of Case Study Research*, Ca: Sage
 - Muhammd Meiza Fachiri(2024), Saudi Arabia's Interests in Normalizing Ties with Iran:Existence, Economic Progress and Pragmatism, <https://modern diplomacy.eu/2024/07/13/saudi-arabi-as-interests-in-normalizing-ties-with-iranexistence-economic-progress-and-pragmatism/>
 - rafie, H. , Moinabadi Bigdeli,, H. and Sheikh Darreh Ney, M. (2022), A comparative study of Saudi and Qatar policy towards ISIS in Syria. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 4(2), 61-82. doi: 10.22034/FASIW.2022.337050.1140[in Persian]
 - Reza, K. , Nasri, Q. ,. and Askari Armandi, M. (2023), Iran-Saudi Arabia Competition and the Developments of the Middle East Security Complex. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 5(3), 49-72. doi: 10.22034/FASIW.2023.398834.1263[in Persian]
 - Rokabian, R. and Angzi, R. (2022), The Impact of the Convergence and Divergence of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia on the Foreign Policy of the US Government towards Iran (with emphasis on media strategies), *Journal of International Media*, 6(2), 179-204. doi: 10.22034/imrl.2022.149662[in Persian]
 - Santos, Eugene Jr and Qunhua, Zhao(2007), *Adversarial Models for Opponent Intent Inferencing*. In A. Kott and W. McEneaney (Eds.), *Adversarial Reasoning: Computational Approaches to Reading the Opponent's Mind*. Boca Raton- London -New York.: Chapman and Hall/CRC(Taylor and Francis Group).
 - Seifi, A. (2023), Dynamic Balancing: A Framework for Analyzing Saudi Arabia's Balancing against the Islamic Republic of Iran. *International Studies Journal (ISJ)*, 20(1), 81-100. doi: 10.22034/isj.2023.374126.1934[in Persian]
 - shafiei, S. , montazer alghaem, A. and chelongar, M. A. (2017), Iran-Saudi Relationship in the First Decade after the Islamic Revolution. *Historical Researches*, 9(1), 1-22. doi: 10.22108/jhr.2017.21388[in Persian]
 - Stake, Robert (1995), *the Art of Case Study Research*, US: Sage
 - Tanev, Todor (2012), Efficiency and Effectiveness of Grand Strategy. *Public Policy*, 3(1).
 - The Cradle's Persian Gulf Correspondent (2025), Riyadh realigns: Tehran over Tel Aviv, <https://thecradle.co/articles/riyadh-realigns-tehran-over-tel-aviv>
 - zare zahmatkesh, sedighe, & toraby, ghasem. (2019), The Role of Identity in Saudi Arabia's Foreign Policy. *Political And International Scientific and Research Quarterly*. 10(37), 1-24. SID. <https://sid.ir/paper/173014/en>[in Persian]